

تفأل اشعار حافظ

زمینه‌های روان‌شناختی

قربان کیانی

دکترای روان‌شناسی تربیتی و مدرس

دانشگاه فرهنگیان

چکیده

ادبیات فارسی مشحون از اشعار نغمه‌سازان زیباسخن بسیاری است که هر یک به نوعی به بیان نیازهای روحی و روانی انسان در مسیر شکفتن پرداخته‌اند. در این میان، شعرهای حافظ رنگی دگر و جلوه‌ای زیباتر دارد و از لحاظ انواع ادبی در زمره اشعار غنایی قرار می‌گیرد. اشعار غنایی بیانگر احساسات و تمنیات روحی و روانی آدمی است. خواننده این اشعار مسحور سخن دلنشین و حلاوت کلام آن می‌گردد. تفأل از دیوان حافظ از دیرباز بخشی از مناسک تمسک ایرانیان به هنگام مواجهه با دشواری‌ها یا انتخاب راه‌ها به شمار می‌آمده است. دلیل این رفتار به تعبیر برخی بزرگان، گاه ماهیت تأویل‌پذیر اشعار حافظ است که هر کس به فراخور خواست و نیاز خود، خواسته‌اش را در آن می‌یابد. عده‌ای بر این اعتقادند که ابیات غزل‌های حافظ هر یک به‌طور جداگانه، معنای متفاوتی دارند و تفأل زنده اگر در بیت اول نتواند به مقصود برسد در بیت دوم یا دیگر ابیات آن را در می‌یابد. نتیجه اینکه از دیدگاه روان‌شناختی، تفأل به اشعار حافظ باعث امیدواری و مسرت است. همچنین مثبت‌اندیشی حافظ اثری

مطلوب بر فال‌گیرنده دارد. وقتی فردی از دیوان حافظ فال می‌گیرد، در واقع تمنیات درونی خود را به زبان اشعار او بیان می‌کند و همین، به زعم دیدگاه روان‌تحلیلی، خاصیت روان‌پالایی دارد و بر گرایش به تفأل به دیوان حافظ را می‌افزاید.

کلیدواژه‌ها: تفأل، دیوان حافظ، دیدگاه روان‌شناسی

مقدمه

آگاهی از سرنوشت و آینده مبهم و همت گماشتن و توجه به دانستن فرجام کارها، از خصوصیات روحی نوع بشر و خواسته همیشگی او بوده و برای تحقق این خواسته به وسایلی مختلف متوسل شده و راه‌های گوناگونی پیموده است. از جمله این راه‌ها تفأل، تطییر و طالع‌بینی است که در هر زمان و مکان به گونه‌ای متفاوت جلوه‌گر شده است. تفأل و طالع‌بینی در چهره‌هایی به سوی عالم غیب و ناشناخته‌اند. «تفأل زاییده امید و تطییر، نتیجه یأس و ناامیدی است و به همین دلیل فال‌بد زدن در فرهنگ اسلامی مطرود است. روش‌های پیش‌بینی سرنوشت و واقعه‌هایی که برای انسان در آینده روی خواهند داد و آگاهی

یافتن از امور پوشیده و پنهان، از دیرباز در میان مردم همه جوامع انسانی رواج داشته است. تفأل یا فال زدن یکی از این روش‌ها در جهان بوده است. مردم با چنگ زدن به تفأل از فشار نگرانی‌ها، دلواپسی‌ها و دلهره‌های خود می‌کاسته‌اند و زمینه تردد و دودلی در اقدام به انجام دادن امور خیر و شر را از میانه بر می‌داشته و روح خود را آرامش می‌بخشیده‌اند» (زرین کوب، ۱۳۴۱: ۵۴۸). «بی‌شک ادبیات غنی فارسی از تأثیر این اعتقاد مردمی بر کنار نبوده و در متون مختلف منثور و منظوم، جای جای از این مسئله و انواع آن سخن گفته شده است» (وجدانی، ۱۳۵۱: ۲۳۴). غزلیات حافظ که الهام گرفته از قرآن است، تأثیرات بسیار بر خوانندگانش دارد که آثار روان‌شناختی بخشی از آن است. تأثیر اشعار حافظ بر ایجاد حالات مثبت روانی بسیار است؛ زیرا اغلب اشعار وی بر مثبت‌اندیشی و زیباترینی تأکید دارند و به همین دلیل است که اغلب مردم ایران به هنگام مواجهه با دشواری‌های روان‌شناختی به اشعار وی تمسک می‌جویند و مراد دل خود از دیوان وی می‌طلبند.

تفأل یا فال زدن یکی از راه‌هایی است که

اشعار حافظ و دیدگاه روان‌کاوی

نقطه اشتراک حافظ و فروید به ظاهر این است که هر دو می‌گویند مشکلات روانی در نتیجه عشق‌اند. عمده جذابیت اشعار حافظ هم در همین نکته است که شاه‌غزل‌هایش مشکل‌ها در بر دارند. خواجه لیبیدوی فروید را این‌گونه تعریف می‌کند: «لطیفه‌ای ست نهانی که عشق از او خیزد که نام آن نه لب لعل و خط‌نگاری است» «گاه خواجه اولین رویای عشقی خود را از نهاد رندمنش و دل‌سرگشته‌اش می‌داند و از روز الست شهره به پیمان‌ه کشی شده و از چنین شخصی طاعت و پیمان‌درستی نمی‌توان انتظار داشت. این عشق چنان گناه بزرگی است که کمر کوه در برابر آن از کمر مور نازک‌تر است و لذا تنها به پروردگار نظر دارد» (فلاتی، ۱۳۷۸: ۱۷۱). به اعتقاد یونگ، ناخودآگاه شخصی عبارت است از اندیشه‌ها، احساسات و انگیزه‌های فرد که زمانی برای او خودآگاه بوده، اما به علل روان‌شناختی به ناخودآگاه رانده شده و ظاهراً فراموش گردیده است، لیکن در آنجا به حیات خویش ادامه می‌دهد و ما تجلیات آن را در همه امور زندگی به صورت غیرمستقیم، می‌بینیم؛ در رویاهای شبانه، خیال‌بافی‌های روزانه، رفتارهایی که انگیزه آن‌ها را نمی‌دانیم، تصمیم‌گیری‌هایی که ظاهراً با خواست یا مصلحت ما هماهنگ نیستند و یا آفرینش‌های هنری (فدایی، ۱۳۸۷).

اریک فروم که جزء نوفرویدی‌ها به حساب می‌آید، بر این عقیده است که عشق ورزیدن یک هنر است؛ همان‌گونه که زیستن هنر است. او عشق را یک هنر برمی‌شمرد و مشکل عشق را مشکل

جهان‌بینی یا زندگی را بیان می‌کنند که برای ساده‌ترین و کم‌فرهنگ‌ترین انسان‌ها هم جاذبه دارد (غلام‌حسین زاده، ۱۳۸۶: ۱۳).

تفأل به دیوان حافظ

نخستین کسی که به تفأل زدن به دیوان حافظ اشاره می‌کند، مؤلف کتاب «دیاربکره»، ابوبکر طهرانی است که در سال ۸۶۷ ق، ۷۵ سال پس از مرگ حافظ (۷۹۲ ق) به شیراز رفته بود. او در آن سال، جهان‌شاه میرزا را که برای گوشمالی پسر سرکشش، پیربوداق، به فارس سفر کرده بود، همراهی می‌کرد (طهرانی، ۱۳۵۶: ۳۶۴-۳۶۳). «حاجی خلیفه در «کشف‌الظنون» با اشاره به تداول فال‌گیری با اشعار حافظ نزد فارسیان، دادن لقب «لسان‌الغیب» به حافظ را به واسطه شعرهای مناسب حالی می‌داند که او گفته است.

به هر روی، رسم فال‌گشایی از دیوان حافظ به قصد باز کردن دریچه‌ای برای نفوذ در دنیای غیب، روی هم‌رفته حالت ابهام و تقدس توصیف‌ناپذیری هم به دیوان او، که در گذشت قرن‌ها اندک‌اندک پدید آمده است، می‌افزاید» (زرین‌کوب، ۱۳۸۳: ۱۹۹).

به گمان برخی، راهیابی به دنیای مبهم آینده را میسر می‌کند. به عبارت دیگر، فال دریچه‌ای است که دست‌پندار انسان رو به سوی غیب گشوده است (دیوان حافظ، ۱۳۷۷: ۲۷۳). یکی از دلایل تفأل به اشعار حافظ این است که حافظ بیانگر خواسته‌ها و تمنیات درونی آدمی است. اشعار وی در تقسیم‌بندی انواع ادبی جزء گونه‌های غنایی محسوب می‌گردد. این نوع از انواع ادبی به بیان خواسته‌ها و تمایلات درونی آدمی می‌پردازد. در مکتب روان‌کاوی، بیان تمایلات سرکوب‌شده و ابراز آن‌ها خاصیت درمانی دارد؛ از این رو با خواندن اشعار حافظ در حقیقت افراد تمایلات درونی خود را به زبان این اشعار بیان می‌دارند و همین باعث بهبود حالات روان‌شناختی آن‌ها می‌شود. خاصیت تأویل‌پذیری اشعار حافظ منشوری هزارپهلوی می‌سازد که هر یک از افراد یا اقشار جامعه از نگاه و بینش، در دایره تجربه، در گونه‌ای از دانش، ساختی از حضور، در شکل خاصی از تربیت و آموزش و مراحل گوناگون آرمانی و عاطفی در آن قرار می‌گیرد و وارد ساحت مکالمه با خواجه می‌شود. اشعارش فقط گزاره‌های ساده زبانی نیستند بلکه نوعی

تأثیر اشعار حافظ بر
ایجاد حالات مثبت
روانی بسیار است؛
وی بر مثبت‌اندیشی
و زیبانگری تأکید
دارند و به همین
دلیل است که اغلب
مردم ایران به هنگام
مواجهه با دشواری‌های
روان‌شناختی به اشعار
وی تمسک می‌جویند و
مراد دل خود از دیوان
وی می‌طلبند

آرامش می‌کند و به سلامت روانی مطلوب، دست می‌یابد (پنتریچ و شانک، ۱۳۸۶).

روان‌شناسی مثبت‌گرا و دیوان حافظ

طی جنگ‌های جهانی اول و دوم، دانش روان‌شناسی بیشتر به بیماران و هیجان‌های منفی آن‌ها توجه نموده و از مطالعه هیجان‌های مثبت آدمی غفلت ورزیده است. بنابراین، تلاش‌های علمی روان‌شناسان و حمایت‌های اجتماعی و اقتصادی دولت‌ها باید در جهت بالندگی اکثریت مردم باشد که سالم‌اند و رفتار بهنجار دارند. روان‌شناسی مثبت‌گرا در کمتر از دو دهه توانسته است با مطالعه و پژوهش در سه حوزه، هیجان‌های مثبت، صفات و فضایل مثبت و نهاد‌های مثبت را از طریق مقالات و کتاب‌ها به جهان تقدیم نماید.

شادکامی، امید، خوش‌بختی، هوش هیجانی و عشق هیجان‌های مثبت و اصلی به شمار می‌آیند و خرد، شجاعت، انسانیت، عدالت، میانه‌روی و معنویت شش

استعداد می‌شمارد و انسان را بدون داشتن استعداد از گام برداشتن در راه عشق برحذر می‌دارد. اینجاست که حافظ متهم به جبرگرایی نیز از اختیار سخن می‌گوید و اولین راه پیروزی در راه عشق را کوشش و نقطه آغازین آن را اراده انسان می‌داند:

«طفیل هستی عشق‌اند آدمی و پری
ارادتی بنما تا سعادت بیبری»

اما حافظ بخش بزرگی از ناکامی‌ها و ندراری‌های آدمی را محصول تقدیر می‌داند و به فردی که گرفته و ناراحت است، می‌گوید:

«چو قسمت ازلی بی حضور ما کردند
گر اندکی نه به وفق رضاست خرده مگیر»
و یا:

«رضا به داده بده وز جبین گره بگشای
که بر من و تو در اختیار نگشاده‌ست»
که با خواندن آن هر فردی می‌داند که خود مسئول تمام مشکلات خود نیست و بهتر است بپذیرد که:

«در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم
لطف آنچه تو اندیشی، حکم آنچه تو
فرمایی»

اما از سویی هم فرد را به تلاش و پشتکار فرا می‌خواند که شرایط دشوار را بر خود هموار کند:

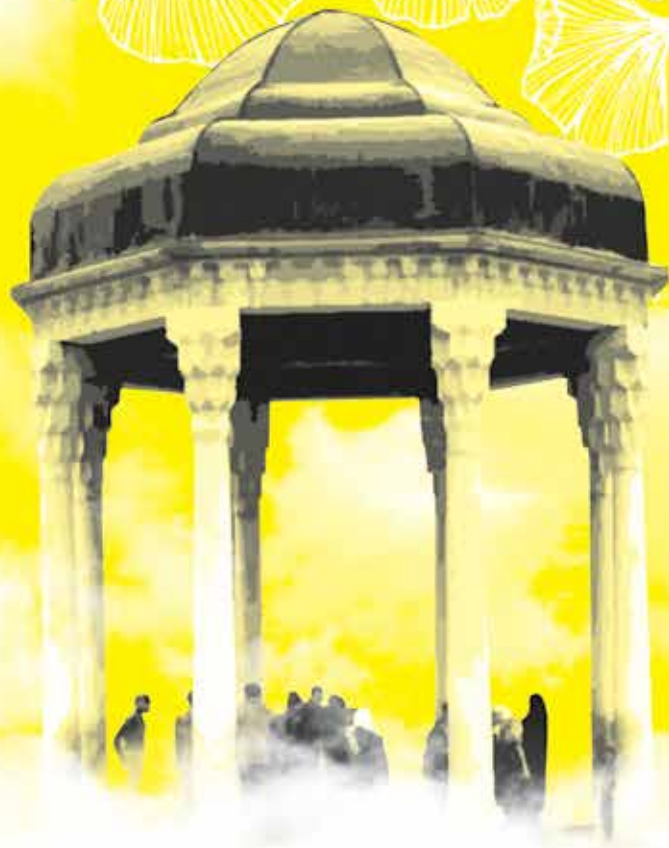
«دعای صبح و آه شب کلید گنج مقصود
است

بدین راه و روش می‌رو که با دلدار

پیوندی»
و یا:

«ذره را گر نبود همت عالی، حافظ
طالب چشمه خورشید درخشان نشود»
و یا:

«مگذران روز سلامت به ملامت حافظ
چه توقع ز جهان گذران می‌داری»
این نوع نگرش در نظریه اسنادی «واینر» نیز منجر به نوعی خوش‌خدمتی می‌شود که این سوگیری اسنادی در کارکرد بهنجار روان آدمی کارگر می‌افتد؛ چرا که فرد پیروزی‌هایش را محصول عمل خود می‌داند و شکست‌هایش را نتیجه عوامل محیطی. در نتیجه، همیشه احساس



و اگر حس حقارت به عقده مبدل گردد و سبک برتری جویی اتخاذ نگردد، انتقام جویی روش دیگری برای دستیابی به اهداف زندگی است.

حافظ:

«طاعت از دست نیاید گنهی باید کرد در دل دوست به هر حيله رهی باید کرد»
علاقه اجتماعی که معیار سلامت فرد است، در این دیدگاه اهمیت بسیاری دارد و در اشعار حافظ جایگاه ویژه‌ای می‌یابد.

حافظ:

«اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت
باقی همه بی‌حاصلی و بی‌خبری بود»
و یا:
«درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد
نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد»
و یا:
«سینه مالمال درد است ای خدایا مرهمی
دل ز تنهایی به جان آمد خدا را همدمی
و گاه بر شیوه و نوع ارتباط تأکید دارد و چگونگی با دیگران زیستن را تبیین می‌کند:

«تازنینی چو تو پاکیزه دل و پاک نهاد
بهتر آن است که با مردم بد ننشینی»

بسی بیشتر از غم است (مرتضوی نصیری، ۱۳۹۰).

حافظ و رویکرد آدلری

آدلر برعکس فروید به جای تأکید بر انگیزه‌های جنسی بر انگیزه‌های اجتماعی تأکید دارد و به جای تأکید بر ناهشیاری، بخش هشیار شخصیت آدمی را مورد تأکید قرار می‌دهد. از نظر وی، برای درمان فرد باید اهداف او را دریافت و سبک زندگی مبتنی بر این اهداف را شناخت و سپس به اصلاح آن مبادرت نمود. رویکرد او جنبه پدیدار شناختی دارد و از نظر وی این باورهای فرد در مورد یک رویداد است که مهم‌اند نه خود رخدادهای بیرونی؛ بنابراین وی پایه‌های شناخت درمانی را پی می‌ریزد و درمانگر باید به اصلاح باورهای فرد بپردازد تا فرد از حقارت رها شود و به برتری دست یابد (کولودونیسکی، کورت، ۲۰۰۶، به نقل از شیلینگ، ۱۳۷۹). به گفته حافظ:

«عزیز مصر به رغم برادران غیور
ز قعر چاه درآمد به اوج ماه رسید»

فضیلت انسانی هستند که توانمندی‌های انسانی از آن‌ها ریشه می‌گیرند. در بین هیجان‌های مثبت، شادکامی بیش از همه اهمیت دارد؛ به طوری که در آغاز روان‌شناسی مثبت برخی این گرایش را شادی نام نهادند (سلیگمن و آرکایل، ۱۹۹۷، به نقل از پیرانی، ۱۳۹۱). هدف روان‌شناسی مثبت‌نگر، عمیق‌تر کردن فهم مردم نسبت به شادی، کامروایی، رضایتمندی، بازآفرینی، تعهد، پرهیزکاری و ارزش و معنا بخشیدن به زندگی انسان است (سلیگمن، ۲۰۰۰، به نقل از پیرانی، ۱۳۹۱). از میان اشعار حافظ با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر، در جست‌وجوی شواهد ابیات در این زمینه با آماری که به دست آمد، معلوم شد که از حدود ۴۸۶ غزل حافظ نزدیک ۴۰۰ بیت آن بیانگر هیجانات و صفات مثبت‌اند. به تعبیر دیگر، نسبت هیجانات مثبت به منفی در دیوان حافظ ۱۴۰ غزل در برابر ۴۰ غزل یا ۴ به ۱ است (پیرانی، ۱۳۹۱). حافظ در کنار غم و بی‌تابی، شخصیتی شاد و امیدوار داشته و از همین رو، نقش شادی و طرب در اشعار او

او تأثیر می‌گذارند و همچنان که در رویکرد شناختی گفته شد، طرح‌واره‌های شناختی نیز بر حالات خلقی بی‌تأثیر نیستند اما حالات خلقی هم بر باورهای ما اثر دارند: «کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد»

دیدگاه انسان‌گرایی و حافظ

این دیدگاه که به رویکرد انسان‌گرایان تعلق می‌یابد و به مراجع محوری اشتها یافته است؛ تصورات ذهنی افراد از پدیده‌ها را مورد توجه قرار داده و برای پدیدارشناسی اهمیت قائل شده است. این دیدگاه معتقد است فرد محیط خارج را تجربه می‌کند؛ تمامی تجاربی که به خودمان منسوب می‌کنیم، دنیایی برایمان پدید می‌آورد که به آن «خود» گفته می‌شود. این همان بخش از دنیای پدیداری است که تجربه فرد از خودش را تشکیل می‌دهد (میلین، ۱۳۸۸). فرد در زندگی باید خود واقعی‌اش را کشف کند و از خودپنداره مثبت برخوردار شود. والدین با ایجاد شرایطی ارزشمند، ایده‌آل‌هایی برای کودک در نظر می‌گیرند که او را از خود واقعی‌اش دور می‌کند. راجرز با تأثیرپذیری از فلسفه تائوئیسم چینی معتقد است که باید به یک فرد کمک شود تا خود راه خودش را پیدا کند. حافظ نیز در برخی از چکامه‌هایش چنین می‌گوید:

«ساقیا سایه ابر است و بهار و لب جوی
من نگویم چه کن، ار اهل دلی خود تو
بگوی

من نگویم که برو با که نشین و چه بنوش
که تو خود دانی اگر زیرک و عاقل باشی»
«مازلو» نظریه‌پردازی دیگر از این مکتب است، که یکی از ویژگی‌های افراد خودشکوفای را استقبال از حالت بلا تکلیفی و ظرفیت تحمل و دیگری خودمختاری و هدایت درونی می‌داند. روان‌شناسان پس از ۲۵ سال تحقیق در دانشگاه جان هاپکینز به این نتیجه دست یافتند که اعاده روحیه مراجع به دو هدف بستگی دارد: هدف اول جنگ با نگرش‌ها و هیجانات مخرب، نظیر ترس یا ناامیدی و تشدید هیجاناتی است که سلامت ما را بیشتر تأمین می‌کنند؛ نظیر امیدواری

بهرتر آن است که من خاطر خود خوش دارم»

«کمال سرّ محبت ببین نه نقص گناه
که هر که بی‌هنر افتد نظر به عیب کند»

معنا درمانی و حافظ

اگزیستانسیالیست‌هایی چون هایدگر بر این باورند که حالات خلقی و عاطفی ما در شکل‌گیری نوع باورها و تفکرات و نحوه پردازش اطلاعات ما تأثیر می‌گذارند؛ به طوری که هنگام افسردگی یا غمگینی زیاد، دنیا را تاریک و یک‌نواخت می‌بینیم و در حالات شور و اشتیاق و خوشی روشن و زنده

خودگویی‌های مثبت
باعث بهبود اوضاع
روانی انسان خواهد شد.
حافظ نیز در این زمینه
اشعاری دارد که در آن‌ها
با سلاست و زیبایی ما را
به خودگویی‌های مثبت
دعوت می‌کند

و جذاب. شرایط خاص چون وجود اضطراب و افسردگی، طریقه پردازش اطلاعات را تغییر می‌دهند. تئوری‌های شناختی و رفتاری نیز بر این حالات تأکید می‌ورزند که فرایندهای شناختی به فرایندهای عاطفی پاسخ می‌دهند و عکس این حالات نیز صادق است. در تحقیقات (باور و تیزدل، به نقل از شیلینگ، ۱۹۶۱) ثابت شده که افسردگی سرعت پردازش اطلاعات را کند می‌کند و در آن یادآوری وقایع منفی زیاد می‌شود، ولی خلق مثبت بر یادآوری وقایع مثبت اثر می‌گذارد و یادآوری آن‌ها را بیشتر می‌کند. طرح‌واره‌ها سازماندهی ذهنی و روانی تجارباند که طریقه سازماندهی اطلاعات را متأثر می‌سازند. در دیدگاه حافظ، حالات خلقی فرد بر طرح‌واره‌های شناختی

و یا:

«اگر رفیق شفیقی درست پیمان باش
حریف خانه و گرمابه و گلستان باش»

اگر از دیدگاه آدلر، اضطراب ناشی از یأس و ناامیدی فرد در رسیدن به اهداف زندگی است، حافظ همیشه امیدواری را در دل‌ها زنده می‌کند و غبار یأس از چهره‌ها می‌شوید.

«یوسف گم‌گشته باز آید به کنعان غم
مخور

کلبه احزان شود روزی گلستان غم مخور
ای دل غم‌دیده حالت به شود، دل بد مکن
وین سر شوریده باز آید به سامان غم
مخور»

و یا:

«مرا امید وصال تو زنده می‌دارد
و گرنه هر دم از هجر توست بیم هلاک»

در رویکرد ایس که متأثر از نظریات روانی و فلسفه تائوئیسم است، نگرش‌ها و تفکرات صحیح ما پشتوانه هیجان‌ها و رفتارهای ما می‌باشند؛ یعنی برای اینکه فردی را درمان کرد، باید به شناخت‌های معیوب او در قبال رویدادها پی برد و سپس آن‌ها را اصلاح کرد و تفکرات منطقی را جایگزین باورهای غلط نمود (شیلینگ، ۱۳۷۹).

حافظ نیز در تأکید بر باورهای صحیح به جای شناخت‌های معیوب به ما توصیه می‌کند که در گیرودار زندگی روزمره از اندیشه‌های منطقی پیروی کنیم. «دور گردون گر دو روزی بر مراد ما نرفت
دائماً یکسان نباشد حال دوران، غم مخور»

و یا:

این چه عیب است کز آن عیب خلل
خواهد بود

ور بود نیز چه شد مردم بی‌عیب کجاست»
اما برحسب «مایچن بام» خودگویی‌های منفی باعث تقویت باورهای غلط و پایداری آن‌ها می‌شود و ناراحتی تولید می‌کند و خودگویی‌های مثبت باعث بهبود اوضاع روانی انسان خواهد شد. حافظ نیز در این زمینه اشعاری دارد که در آن‌ها با سلاست و زیبایی ما را به خودگویی‌های مثبت دعوت می‌کند.

«حافظا چون غم و شادی جهان در گذر
است

و اعتمادبه‌نفس، و هدف دوم بالا بردن احساس تسلط و کنترل بیمار بر خود و از آن طریق بر محیط. در دیدگاه حافظ، افراد به داشتن ویژگی‌های خودشکوفایی تشویق می‌شوند؛ از جمله تأثیرناپذیری از دیگران، کنترل درونی، اعتمادبه‌نفس، توانمندی و بلندهمتی.

حافظ گفته است:

«گر روی پاک و مجرد چو مسیحا به فلک از چراغ تو به خورشید رسد صد پرتو»

و یا:

«همایی چون تو عالی‌قدر حرص استخوان تا چند

دریغ آن سایه همت که بر ناهل افکندی»

گشتالت درمانی و حافظ

اگر در گشتالت درمانی و رویکرد پرز توجه به زمان حال مورد تأکید است و هدف درمان به یکپارچگی و تمامیت رساندن فرد می‌باشد، شخصیت از دیدگاه «پرز» در حال شکوفایی مداوم و آشکارسازی پیوسته است و این فرایند همان بالیدگی فرد است (شیلینگ، ۱۳۷۹).

از این دیدگاه، انسان دائماً در حال شدن است اما هیچ‌گاه به‌طور کامل نمی‌رسد. مردمی که دچار آسیب می‌شوند، به جای اینکه سعی کنند خودانگاره خویش را تحقق بخشند و به خودشکوفایی برسند، سعی دارند، خودانگاره غیرواقعی و تحریف شده‌ای را که از خود دارند تحقق بخشند. انسان تنها می‌تواند خود را در زمان حال تجربه کند و گذشته و آینده تنها در زمان حال و از طریق به یاد آوردن و پیش‌بینی کردن می‌تواند به تجربه درآید. حافظ قرن‌ها پیش در این زمینه سخن گفته است:

«حافظا تکیه بر ایام چو سهو است و خطا من چرا عشرت امروز به فردا فکنم»

از دیدگاه حافظ پیرمغان همان پیر فرزانه‌ای است که به‌ویژه در مسائل اخلاقی به نوآموز کمک می‌کند. حافظ نیز در مسیر کمال، نوآموزی است که با مدد پیرمغان مراحل دشوار خودشناسی را به درستی طی می‌کند. پیرمغان در شعر حافظ پیر میکده، پیرمیخانه، پیر خرابات، پیر می‌فروش، پیر

دردی کش، پیر گلرنگ و ... نیز نامیده شده است. توصیه پیرمغان برای می‌نوشیدن، رمز یاری رساندن او به ناخودآگاه است تا بتواند به اعماق ناخودآگاه راه یابد و از این طریق به شناخت صورت‌های ازلی پنهان در ضمیر ناخودآگاه جمعی نایل آید. در غزل حافظ، علاوه بر پیرمغان، معشوق نیز با نوشاندن شراب، حافظ را در راه‌یابی به لایه‌های پنهان ناخودآگاه جمعی مدد می‌رساند. معشوق یکی از نمادهای صورت ازلی انیماس است (فلاتی، ۱۳۸۹: ۱۳۱-۱۲۷).

بحث و نتیجه‌گیری

دیدگاه‌های متفاوتی در تفأل به شعر حافظ وجود دارد. گروهی از پژوهشگران فال حافظ را به جوی غیب‌گویانه تأویل کرده‌اند؛ از جمله بهاء‌الدین خرمشاهی، و گروهی دیگر نظیر زرین کوب در این باره بر آن‌اند که مردم به هنگام درماندگی و سرگردانی به فال حافظ پناه می‌آورند و آن را مایه دلخوشی می‌دانند. گروهی دیگر نیز بر این باورند که فال زدن به دیوان حافظ به وسیله خوانندگان بر حسب خواست و نیازهای آن‌ها تأویل می‌شود و در بازی‌های زبانی حافظ به این وسیله به برداشت‌های چندگانه می‌رسند و همین عامل جاودانگی شعر اوست. تأثیر اشعار حافظ بر بهبود حالات روان‌شناختی مردم ناشی از ماهیت مثبت‌گرایانه این اشعار و حالت بهبود بخشی آن‌هاست و به همین سبب باید به کسانی که به انواع مشکلات روان‌شناختی دچارند، توصیه کرد که اشعار وی را بخوانند و در این راه ممارست نمایند؛ باشد که حالشان به شود و به سلامت روحی و روانی دست یابند. همچنین از دیدگاه آدلر، انسان به دنبال تحقق اهداف خود در زندگی است و برای دستیابی به این اهداف سبک خاصی را دنبال می‌کند. این سبک در حقیقت در بستر شرایط و مقتضیات اجتماعی مناسب تعریف می‌شود و به همین دلیل او از یک مسیر که تعلقات اجتماعی‌اش نیز حفظ می‌شود، به اهداف خود دست می‌یابد. این نظر آدلر در دیدگاه حافظ نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از منظر روان‌شناسی انسان‌گرا اشعار حافظ از یک سو بر واقعیت ذهنی بیشتر از واقعیت

عینی نظر دارد و از سوی دیگر، روان‌شناسی انسان‌گرا به دلیل تأکید بر انتخاب آزادانه با دیدگاه حافظ ارتباط نزدیکی می‌یابد. از این دیدگاه، انسان موجودی است خودساخته که همانند شخصیت رند در حافظ، از اعمال ریاکارانه نفرت دارد و آزادگی در وجود او شکل گرفته است.

در نظریه گشتالت درمانی که بر زمان حال تأکید دارد و رسیدن به یکپارچگی و تمامیت را از جمله اهداف درمان به حساب می‌آورد، می‌توان جای پای از حافظ یافت. در کل، می‌توان گفت اشعار حافظ در برگیرنده تمامی دیدگاه‌های روان‌درمانی است و کسی که با این اشعار آشنایی دارد، می‌تواند گفت درمانگر است. با خواندن اشعار حافظ حالات روانی ما بهبود می‌یابد و این نوعی درمان سنتی در جهت بهبود روان رنجور آدمی است.

پی‌نوشت

1. Arcayel

منابع

۱. پنتریج، بل و شانک، دیل. اچ. (۱۳۸۶). انگیزش در تعلیم و تربیت. ترجمه مه‌ناز شهرآرای. تهران: علم.
۲. پیرانسی، منصور. (۱۳۹۱). نگاهی به شعر حافظ با رویکرد روان‌شناسی مثبت‌نگر مارتین سلینگمن، هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادب فارسی، دانشگاه هرمزگان.
۳. شیلینگ، لوئیس. (۱۳۷۹). نظریه‌های مشاوره. ترجمه خدیجه آرین. تهران: اطلاعات.
۴. فدایی، فرید. (۱۳۸۷). یونگ، بنیان‌گذار روان‌شناسی تحلیلی. چاپ دوم. انتشارات دانژه.
۵. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۷). دیوان حافظ. چاپ سوم. به تصحیح غنی قزوینی. تهران: روایت.
۶. زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). یادداشت‌ها و اندیشه‌ها. چاپ پنجم. تهران: سخن.
۷. ———. (شهریور ۱۳۴۱). «فال و استخاره». سخن، سال سیزدهم.
۸. طهرانی، ایوب‌کر. (۱۳۵۶). دیاربکر. به کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر. تهران: انتشارات سخن.
۹. غلام حسین‌زاده، غریب رضا. (۱۳۸۶). حافظ و منطق مکالمه رویکردی باختمینی به اشعار حافظ، پژوهش در زبان‌های خارجی، شماره ۳۹، صص ۹۵-۱۱۰.
۱۰. فلاتی، علی. (۱۳۸۹). از فروید تا حافظ. تهران: خیام.
۱۱. میلین، ایلین. (۱۳۸۸). خودآموز فنون و نظریه‌های مشاوره. ترجمه مهرداد فیروزبخت. تهران: نشر دانژه.
۱۲. مرتضوی نصیری، اکرم‌السادات. (۱۳۹۰). بررسی مفهوم غم و شادی در غزلیات حافظ، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۳. وجدانی، محمد. (۱۳۵۱). الهاماتی از خواجه. تهران: حیدری.